

۱۳۸۱ / ۱۱ / ۲۰

دانشگاه تهران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
تاسیس ۱۳۰۲

پست‌مدرن‌نیسم و سیاست:

امکان یا امتناع شالوده‌شکنی از پارادایم‌های کلاسیک و مدرن سیاست

نگارش: حسینعلی نوذری

استاد راهنما: جناب آقای دکتر حسین بشیریه

اساتید مشاور:

جناب آقای دکتر محمد رضوی، جناب آقای دکتر عبدالرحمن عالم

رساله برای دریافت درجه دکتري

در

رشته علوم سیاسی

۴۷. ۴۷

دی ۱۳۸۱

۴۷-۴۷

فرم ارزیابی رساله دکتری



دانشکده: حقوق و علوم سیاسی گروه: علوم سیاسی

در چارچوب ارزیابی مرحله تحقیقاتی مقنن دکتری دانشجویان دانشگاه تهران

آقای: حسینعلی نوذری به شماره دانشجویی: ۲۱۰۱۲۵۱۱۱ در رشته: علوم سیاسی

گرایش: علوم سیاسی پایان نامه خود به ارزش: ۲۰ واحد راکه در نیمسال اول سال تحصیلی:

اخذ و ثبت نام نموده برد، تحت عنوان: پست مدرنیسم و سیاست: امکان یا امتناع شالوده شکنی از پارادایمهای کلاسیک و مدرن کلاسیک

به سرپرستی (استاد راهنما): دکتر بشیریه استاد مشاور: دکتر رضوی استاد مشاور دوم (حسب مورد): دکتر عالم

در تاریخ: ۸۱/۱۱/۵ در حضور هیأت داوران به شرح ذیل با (موفقیت / عدم موفقیت / اصلاحاتی) دفاع نمود.

اسامی هیأت داوران	مرتبه علمی	منحل اشتغال	امضاء
۱- استاد راهنما: دکتر حسین بشیریه	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲- استاد مشاور: دکتر سید محمد رضوی	دانشیار	" " "	
۳- استاد مشاور: دکتر عبدالرحمن عالم	استاد	" " "	
۴- استاد داور: دکتر حمید احمدی	دانشیار	" " "	
۵- استاد داور: دکتر جهانگیر معینی علمداری استاد مشاور دوم: دکتر عبدالکریم رشیدیان استاد داور: دکتر رامین جهان بگلو	استادیار	دانشگاه شهید بهشتی	

عالی

ارزیابی رساله

ملاحظات:

تذکر: نیازی به درج نمره جداگانه هریک از داوران نبوده و فقط نمره مورد توافق هیأت داوران (متوسط) اعلام می شود.

سرپرست تحصیلات تکمیلی دانشکده

با سلام، نظر به اعلام نمره نهایی فوق الذکر از جانب هیأت داوران خواهشمند است نسبت به انجام امور فراغت از تحصیل دانشجوی یاد شده برابر ضوابط و مقررات اقدام مقتضی مبذول فرمائید.

امضاء و تاریخ:

نام و نام خانوادگی مدیر گروه: دکتر حمید احمدی

۸۱/۱۱/۵

توجه مهم: کلیه نوشته ها به استثناء نمره هیأت داوران و مطالب بند ملاحظات قبل از دفاع باید با ماشین تایپ گردد.

تذکر: این فرم به دفتر تحصیلات تکمیلی دانشکده ارسال و تصویر آن در گروه مربوط نگهداری می شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«یک فطره آبادی برای دانشگاه، یک دریا آبادی برای کشور می آورد»

«شناسنامه رساله‌های دکتری»

به منظور معرفی در رسانه‌های همگانی

- دانشکده: حقوق و علوم سیاسی گروه: علوم سیاسی تاریخ دفاع: ۱۳۸۱/۱۱/۵
- ۱- عنوان: پست‌مدرنیسم و سیاست: امکان یا امتناع شالوده‌شکنی از پارادایم کلاسیک و مدرن سیاست
- ۲- دانشجو: حسینعلی نودری تلفن: نشانی:
- ۳- استاد راهنما: دکتر حسین بشیریه تلفن مستقیم: ساعات تماس: نشانی:

۴- چکیده (به گونه‌ای ساده و روان که مورد توجه همه قرار گیرد):

طی سه دهه آخر قرن بیستم شاهد تحولات چشمگیری در عرصه علوم اجتماعی و علوم انسانی و از همه مهم‌تر در ارتباط با رشته علوم سیاسی یا علم سیاست بطور اخص بوده‌ایم. اوج این تحولات را می‌توان در ظهور رویکرد جدید و رادیکال پست‌مدرن و سر برآوردن پست‌مدرنیسم به عنوان یک جنبش فکری - فلسفی دانست. در این میان حوزه سیاست همانند سایر رشته‌ها و حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی از این جنبش تأثیر شگرفی پذیرفت. اصلی‌ترین تأثیر را می‌توان در ظهور رویکرد پست‌مدرن به سیاست و شالوده‌شکنی آن از پارادایم‌های کلاسیک و مدرن سیاست دانست. در رویکرد پست‌مدرن، سیاست به معنای متداول و رایج آن در دو پارادایم اصلی کلاسیک و مدرن مورد چالش قرار گرفت و بسیاری از مفاهیم، مضامین و الگوهای آن به زیر سؤال برده شده است. کانون عمده رویکرد پست‌مدرن به سیاست را باید در راستای مفهوم شالوده‌شکنی از الگوهای کلاسیک و مدرن سیاست دانست که در آن‌ها بسیاری از جریان‌های عمده اجتماعی و نیروها و جنبش‌های اجتماعی از حضور در مرکز عرصه سیاست محروم و مطرود مانده و به حاشیه رانده شده‌اند. داعیه رویکرد شالوده‌شکنانه سیاست پست‌مدرن عبارت است از تلاش برای بازگرداندن این قبیل گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی به عرصه سیاست.

«روابط عمومی دانشگاه تهران - واحد مطالعات و انتشارات امضاء استاد راهنما»

تلفن: ۶۴۰۵۰۴۷ - ۶۱۱۲۹۳۳

فهرست مطالب

مقدمه: ساختار روش‌شناسی و چارچوب نظری پژوهش

(۱) ساختار و مبنای روش‌شناختی رساله

(۲) طرح مسئله یا پرسش اصلی رساله

(۳) سیاست: کانون محوری و موضوع اصلی تحقیق در رساله حاضر

(۴) سابقه موضوع پژوهش و بررسی آثار و ادبیات موجود

(۵) هدف پژوهش

(۶) حدود و نقطه تمرکز

(۷) سازماندهی پژوهش و فهرست موضوعی رساله

فصل اول: متغیرهای پژوهش، فرضیه اصلی و تعاریف عملی

(۱) شناسایی متغیرهای پژوهش

(۲) فرضیه‌های فرعی و کمکی پژوهش

(۳) فرضیه اصلی پژوهش

الف) اثبات فرضیه اصلی

(۴) تعاریف عملی

الف) سیاست

ب) رویکرد

ب - ۱) رویکردهای مختلف در مطالعه سیاست

ج) پست‌مدرنیسم

د) شالوده‌شکنی

د-۱) وجوه و ارکان مختلف شالوده‌شکنی

د-۲) شالوده‌شکنی و بحران بازنمایی

ه) پارادایم

فصل دوم: بررسی مفاهیم اساسی در پارادایم‌های کلاسیک و مدرن سیاست

۱) قدرت

۲) اقتدار

۳) بحران

۴) مشروعیت

۵) اطاعت

۶) دولت

الف) روند تکامل تاریخی دولت: تفاوت حکومت و دولت

ب) رابطه دولت و نهاد سلطه

ج) تفاوت دولت مدرن و دولت کهن

د) نظریه‌های دولت و تحولات آن

فصل سوم: نقش و کارکرد زبان در تکوین رویکرد پست‌مدرن به سیاست

۱) زبان و تأثیر آن بر سیاست

۲) تحول مفاهیم و نظریه‌ها

۳) فمینیسم و نظریه‌های جنسی و بازتاب آن در سیاست پست‌مدرن

۴) سیاست‌های و تأثیر آن بر نگره پست‌مدرن

فصل چهارم: پست‌مدرنیسم و سیاست: کلیات

۱) نگرش پست‌مدرنیسم تشکیکی یا سلبی به سیاست

الف) نفی مشارکت سیاسی

۲) عناصر رویکرد پست مدرن در تحلیل جامعه و سیاست

الف) تحلیل جامعه مصرفی

ب) نقد نظریه های مارکسیسم

ج) انگاره پایان

د) رژیم و نمودگی: امر واقعی / امر تخیلی

ه) روند تاریخی تغییر مناسبات بین «واقعی» و «وانموده»: سلسله مراتب و نمودگی و نظم و نمود

۳) نگرش پست مدرنیسم اثباتی یا ایجابی به سیاست

الف) اثباتیون فعال یا عملگرا

ب) پست مدرنیست های اثباتی عصر جدید

ج) پست مدرنیست های اثباتی جهان سوم

۴) سیاست پست مدرن و رویکرد تحلیل گفتمان

۵) پلورالیسم: کانون سیاست پست مدرن

۶) پست مدرنیسم: بازآفرینی پلورالیسم

فصل پنجم: پست مدرنیسم و سیاست رادیکال

۱) بستر ظهور و تکوین تحولات سیاسی - اجتماعی

الف) مفهوم تحول

ب) جایگاه و تأثیر قدرت

۲) جامعه پسا صنعتی

الف) نقش دولت در جامعه پسا صنعتی

۳) تناقضات فرهنگی نظام سرمایه داری متأخر

۴) تز پایان ایدئولوژی: تناقض سیاست پست مدرن

۵) تأثیر متقابل سیاست و ساختار اجتماعی در وضعیت پست مدرن

۶) نوسازی به منزله بستر توسعه سیاسی: به سوی سیاست پست مدرنیسم

۷) تحول نظریه‌های دموکراسی

۸) جنبش‌های اجتماعی جدید: خاستگاه‌ها و بسترهای اجتماعی سیاست پست‌مدرن

الف) جنبش‌های اجتماعی جدید و جامعه مدنی

۹) از فوردیسم به پسافوردیسم: خاستگاه‌ها و بسترهای اقتصادی سیاست پست‌مدرن

۱۰) سیاست پست‌مدرن: سیاسی کردن امر اجتماعی و مرگ شهروند

الف) سیاسی کردن امر اجتماعی

ب) مرگ شهروند

فصل ششم: پست‌مدرنیسم و شالوده‌شکنی سیاست

۱) شالوده‌شکنی به مثابه نظریه، رویکرد و کاربرد پست‌مدرن به علوم سیاسی

۲) شالوده‌شکنی سیاست: شالوده‌شکنی به مثابه ضد سیاست (counter politics) یا نفی

پست‌مدرنیستی سیاست

۳) سیاست شالوده‌شکن: شالوده‌شکنی به مثابه سیاست یا اثبات پست‌مدرنیستی سیاست

الف) سیاست شالوده‌شکن: بازگشت فلسفه سیاسی

۴) پست‌مدرنیسم: سیاست مقاومت و سیاست واکنش

مقدمه

ساختار روش‌شناسی و چارچوب نظری پژوهش

موضوع رساله حاضر یعنی «پست‌مدرنیسم و سیاست: امکان یا امتناع شالوده‌شکنی از پارادایم‌های کلاسیک و مدرن سیاست» را در پی مشورت با استاد محترم جناب آقای دکتر حسین بشیریه انتخاب کردم و پس از تصویب عنوان رساله و تأیید طرح جامع آن از سوی گروه محترم علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران شروع به تحقیق و مطالعه در منابع و آثار مختلف در این موضوع نمودم و از منابع خارجی و فارسی عدیدهای فیش‌برداری کردم. مدت کار تحقیق، فیش‌برداری و تدوین پیش‌نویس‌های اولیه رساله بیش از دو سال و نیم به طول انجامید. در مراحل مختلف تدوین رساله از راهنمایی‌های صائب و مفید آقای دکتر بشیریه در مقام استاد راهنما و نیز از رهنمودهای ارزنده اساتید معظم جناب آقای دکتر محمد رضوی و جناب آقای دکتر عبدالرحمن عالم در مقام اساتید مشاور بهره بردم.

در مقدمه حاضر تنها از باب آشنایی کلی و اجمالی با ساختار کلی روش‌شناختی و چارچوب‌های نظری پژوهش به طرح و معرفی مواردی چند خواهیم پرداخت از جمله: ساختار روش‌شناسی رساله، طرح پرسش اصلی رساله، سابقه و پیشینه موضوع پژوهش و بررسی آثار و ادبیات موجود در این زمینه، هدف پژوهش، و سرانجام حدود و دامنه موضوع رساله و نقطه تمرکز پژوهش.

۱) ساختار و مبنای روش‌شناختی رساله

در این بحث به هدف پژوهش و روش مورد نظر برای دستیابی به هدف، و مناسبت روش خود با موضوع رساله می‌پردازم. علاوه بر این به محتوا و نظم و ترتیب متن رساله نیز خواهیم پرداخت، و در پایان مقدمه در قالب فهرست مطالب مشخص خواهیم ساخت که چه مباحث و موضوعات و به چه ترتیبی در متن گنجانده خواهند شد، زیرا فهرست مطالب رساله هم نتیجه منطقی مقدمه رساله است و هم نمایی است کلی و عمومی از کل موضوعات رساله. از آنجا که مقدمه رساله علی‌القاعده مبنایی است برای داوری درباره هدف رساله و

ارزیابی شیوه یا روشی که برای نیل به هدف مذکور انتخاب کرده‌ام، لذا در مقدمه قبل از هر چیز به طرح پرسش اصلی درباره موضوع رساله پرداخته و به دنبال آن به هدف اصلی رساله یعنی یافتن پاسخ برای پرسش مذکور یا همان فرضیه‌سازی و ارائه فرضیه اصلی اقدام خواهم کرد.

۲) طرح مسأله یا پرسش اصلی رساله

در این بخش به چگونگی ظهور یا روند پیدایش، تکوین، تحول، دگرگونی و تکامل موضوع رساله خواهیم پرداخت. یعنی بر مبنای نگرش علمی به موضوع رساله، آن را به مثابه یک پدیده تاریخی در نظر می‌گیریم یعنی دارای الف) نقطه‌ی آغاز؛ ب) سیر تحول و ج) نقطه‌ی انجام. فاصله‌ی میان این سه مرحله در واقع تاریخ پدیده مورد مطالعه رساله یعنی «پست مدرنیسم و سیاست» را تشکیل می‌دهد. بر این مبنای درباره هر یک از علل و عوامل پیدایی، تکوین، دگرگونی، ساختار و کارکرد این پدیده در ارتباط با پدیده‌های دیگر پرسش یا پرسش‌هایی مطرح نمودم. در طرح مسئله رساله به‌طور صریح پرسش اصلی رساله مطرح گردید که پرسشی است درباره روابط میان چند متغیر. این پرسش ترکیبی است و مشتمل بر دو گزاره زیر است: آیا رویکرد پست مدرن به سیاست وجود دارد؟ و اگر آری، آیا در رویکرد مذکور امکان شالوده‌شکنی از سیاست در پارادایم کلاسیک و مدرن آن وجود دارد؟

۳) سیاست: کانون محوری و موضوع اصلی تحقیق در رساله حاضر

علم سیاست به‌عنوان یک رشته آکادمیک عموماً بر اساس موضوع اصلی آن که جزء لاینفک و ضروری آن به‌شمار می‌رود تعریف می‌شود یعنی بر حسب مفهوم «سیاست». به عبارت دیگر برای تعریف علم سیاست یا علوم سیاسی باید به تعریف مفهوم سیاست پرداخت. بر اساس پارادایم‌های مختلف تعاریف متفاوتی از سیاست ارائه شده است. از آن‌جا که هر پارادایم شامل مجموعه‌ای از مفروضات بنیادین است که شاخصه‌های اصلی آن به‌شمار می‌روند، برای یافتن تعریف سیاست در هر پارادایم ابتدا باید مفروضات بنیادین آنرا مشخص ساخت. برای مثال جهت دست یافتن به مفروضات بنیادین در پارادایم کلاسیک می‌توان برای نمونه به اثر مهم و کلاسیک ارسطو یعنی سیاست و یا آثار آباء کلاسیک و متفکران قرون وسطی مراجعه کرد و در پارادایم مدرن نیز می‌توان به آثار کسانی چون مورگنتا، دال، استین اپترو سایرین مراجعه کرد. این مبحث را در

فصل اول پی گرفته ایم.

۴) سابقه موضوع پژوهش و بررسی آثار و ادبیات موجود

در این جا به پیشینه و سابقه کارها و مطالعاتی که درباره موضوع رساله حاضر صورت گرفته اند، خواهیم پرداخت و ضمن بررسی نقاط قوت و ضعف احتمالی منابع و مآخذ موجود در این زمینه به کاستی های آنها از نظر محتوایی و روش شناختی اشاره می کنیم. نکته ای که در آغاز این بحث باید به آن اشاره کرد این است که هیچ اثری در خصوص موضوع رساله حاضر به زبان فارسی وجود ندارد، و اثر حاضر در واقع نخستین کار پژوهشی و تحقیقاتی است که در این باره به زبان فارسی صورت گرفته و ارائه می شود. خود این رساله نیز عمدتاً بر اساس منابع خارجی تنظیم و تدوین شده است. از سوی دیگر تمامی آثاری که در زمینه پست مدرنیسم به زبان فارسی موجودند قریب به اتفاق آثار ترجمه شده هستند. بنابراین نگارنده نمی تواند داعیه آن را داشته باشد که مطلب یا موضوع تازه ای به دامنه بحثها، اطلاعات، داده ها و آثار موجود در این زمینه به زبان های خارجی اضافه خواهد کرد. بلکه این داعیه تنها در عرصه زبان فارسی می تواند مصداق داشته باشد. به این معنا که اثر حاضر نخستین اثر به زبان فارسی درباره پست مدرنیسم و سیاست به شمار می رود که سعی دارد تا با بررسی منابع، آثار و ادبیات موجود در این زمینه به تبیین و ترسیم و تدوین رویکردهای عمده و مباحث اساسی بپردازد. علاوه بر این، موضوع دیگری که باید به آن اشاره کنم این است که برخلاف سایر حوزه های علوم اجتماعی و انسانی که آثار عدیده و بسیار متنوعی از منظر پست مدرن درباره آنها به رشته تحریر درآمده است، متأسفانه هنوز در حوزه پست مدرنیسم و سیاست با ضعف و قلت مشهود منابع (منظور منابع لاتین) مواجه هستیم. از سوی دیگر اکثر منابع و آثاری که درباره پست مدرنیسم و علوم اجتماعی یا علوم انسانی به رشته تحریر درآمده اند به ندرت به طور مستقیم به حوزه سیاست و توابع آن پرداخته اند، بلکه بیشتر به گونه ای سطحی و گذرا به آن اشاره کردند. علاوه بر این در میان آثاری که حتی به طور مستقیم در عنوان آنها به موضوع سیاست اشاره شده است و دارای عناوینی چون سیاست پست مدرنیسم (Hutcheon, 1999) سیاست پست مدرنیته (Good & Velody, 1998)، پست مدرنیسم و سیاست (Arac, 1989) و نظایر آن هستند یا اساساً هیچ ربطی به سیاست به معنای مصطلح و رایج آن و به عنوان موضوع مطالعه رشته علوم سیاسی ندارند

مانند کتاب لیندا هاچن که گرچه عنوان آن سیاست پست مدرنیسم است ولی موضوع کتاب ربطی به سیاست ندارد بلکه بیشتر تر به خطمشی‌ها، مواضع، جهت‌گیری‌ها و رویکردهای پست مدرن در برخورد با رمان، ادبیات، داستان، نقد ادبی، نظریه ادبی، هنر، فرهنگ و تاریخ می‌پردازد - و یا به طور اجمال و پراکنده و بدون چارچوب نظری و تحلیلی معین و قطعی به تحلیل جریان‌ها و الگوهای نظری و عملی سیاست می‌پردازند که در طول رساله به نمونه‌هایی از این نوع تحلیل‌ها اشاره خواهیم کرد. آثار آراک، روی بوین، گود و ولادی، اگنس هیلر و دیگران را می‌توان در زمره این قبیل منابع دانست.

مع‌ذک باید توجه داشت که پس از چاپ و انتشار کتاب مشهور ژان - فرانسوا لیوتار یعنی وضعیت پست مدرن: گزارشی درباره دانش (لیوتار، ۱۳۸۰) که به عنوان مانیفست پست مدرن شناخته شده است، توجه به حوزه‌های فکری و اجتماعی انسان معاصر به‌ویژه عرصه سیاست نظری و سیاست عملی به صورت یکی از دغدغه‌های جدی متفکران و نظریه‌پردازان پست مدرن درآمد. خود عناوین آثار و منابع متعدد - گرچه همان‌گونه که اشاره شده بعضاً ربط مستقیم با موضوع سیاست ندارند - گویای این دغدغه‌ها و توجه روز افزون به حوزه سیاست است. مناقشه‌های بسیاری راجع به ماهیت مدرنیته و پست مدرنیسم و تأثیرات و پیامدهای این دو جریان بر عرصه سیاست نظری و عملی طی دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ صورت گرفت. در این جا به بررسی عمده‌ترین آثاری که در خصوص موضوع رساله حاضر چاپ و منتشر شده‌اند، می‌پردازیم.

لیندا هاچن استاد زبان و ادبیات انگلیسی و ادبیات تطبیقی دانشگاه تورنتو کانادا که مطالعات وسیعی در خصوص هنر، ادبیات، نظریه اجتماعی، تاریخ، نقد ادبی و فلسفه پست مدرن انجام داده است، در کتاب خود سعی دارد از منظر تحلیل‌های ادبی، رمان، نقد، نقش رسانه‌های گروهی، اشکال مختلف هنر والا، آثار داستانی و ... به بررسی راهکارها و نتایج سیاست پست مدرن بپردازد. وی در کتاب سیاست پست مدرن که در واقع ادامه پروژه عظیم تحقیقاتی اوست که پیش‌تر از آن با کتاب‌های بوطیقای پست مدرن: تاریخ، نظریه، ادبیات داستانی (Hutcheon, 1988)، نظریه هنر: آموزه‌های صور هنری قرن بیستم (Hutcheon, 1985) و روایت خود شیفته: پارادوکس فرا داستانی (Hutcheon, 1984) شروع شده بود، بر سیاست بازنمایی تأکید دارد و با توجه به نقش و تأثیر عظیم وسایل ارتباط جمعی، رسانه‌های گروهی، ماهواره، اینترنت و اشکال مختلف هنری به چالش با شفافیت صوری و سادگی ظاهراً غیرسیاسی تصاویر و ایماژهای بصری و داستان‌های کلامی و

روایت‌های مختلف ادبی و تأثیر مخرب آن‌ها بر عرصه سیاست معاصر برخاسته است. به عقیده وی این پدیده‌ها به جای آن‌که منعکس‌کننده یا بیانگر تجربیات ما درباره جهان سیاست‌زده معاصر باشند، در واقع عناصر و اجزاء اصلی سازنده و تشکیل دهنده آن‌ها به‌شمار می‌روند.

پست مدرنیسم که در پاره‌ای موارد با نظریه و کاربست فمینیسم تداخل پیدا می‌کند، گرچه هرگز به هیچ‌وجه به‌طور تمام و کمال با آن منطبق نیست، به معارضة و مخالفت با نظام‌های ارزشی غالب و ایدئولوژی‌های مسلط دنیای معاصر به‌ویژه جهان غرب می‌پردازد و توجه ما را به «سیاست بازنمایی» (Politics of representation) جلب می‌کند، یعنی به سیاست مربوط به شیوه‌هایی که ما به مدد آن به بازنمایی (represent) خودمان برای خودمان می‌پردازیم. در جای خود به‌طور مشروح راجع به سیاست بازنمایی صحبت خواهیم کرد. به اعتقاد ماچن غالباً در این رابطه از تکنیک هزل یا هجو (parody) استفاده می‌گردد، زیرا شیوه‌ای است که طنز آن با نوستالژی مقابله می‌کند و ساختار مضاعف یا دولایه شده آن نیز نشان می‌دهد که چگونه بازنمایی‌های معاصر از دل تفاوت و تداوم (هر دو) بیرون می‌آیند (Hutcheon, 1999).

باید توجه داشت که پست مدرنیسم در حوزه‌های مختلف سر برآورده است. قبل از همه در عرصه معماری مطرح گردید و پس از آن به سایر حوزه‌های فکری و اندیشگی کشیده شد. در خصوص مطرح شدن زمانی و تاریخی پست مدرنیسم و همین‌طور انواع مختلف پست مدرنیسم نیز تفاوت و اختلاف‌الگوی و پارادایمی مشهودی به چشم می‌خورد. این تفاوت پارادایم‌ها به گونه‌ای است که زمینه‌ها برای بحث و بررسی درباره سیاست و توابع آن کم‌تر فراهم گشته است. به عبارت دیگر شاهد نظریه‌پردازی و حضور یا ورود تفکر پست مدرن به‌طور مستقیم به اکثر حوزه‌های فکری و اندیشگی هستیم جز عرصه سیاست؛ که البته از اواخر دهه ۱۹۹۰ به تدریج شاهد ورود اندیشه پست مدرن به این حوزه نیز هستیم.

ظاهراً تعبیر «پست مدرن» در تمایز با مفهوم «مدرن» نخستین بار در سال ۱۹۱۷ توسط رودلف پانویتس (Rudolf Pannwitz) فیلسوف آلمانی و در توصیف «نیپیلیسم» (پوچ‌گرایی) فرهنگ غربی در قرن بیستم به‌کار گرفته شد. وی این مضمون را از فریدریش نیچه وام گرفته بود (Cahoone, 1996, 3). گرچه گفته شده است که این تعبیر بسیار پیش‌تر از این تاریخ یعنی در سال‌های دهه ۱۸۷۰ توسط جان واتکینز چپمن نقاش

انگلیسی به کار گرفته شده بود (Jencks, 1992, 17). در مرحله بعد در آثار فدریکو دو آنیس منتقد ادبی اسپانیایی نیز شاهد استفاده از این واژه هستیم؛ وی در سال ۱۹۳۴ از این تعبیر در اشاره به واکنش علیه مدرنیسم ادبی استفاده نمود. در سال ۱۹۳۹ این مفهوم به دو شیوه متفاوت در زبان انگلیسی به کار گرفته شده بود: اول توسط برنارد ایدینگر بل متاله به معنای تأیید شکست مدرنیسم مادی (دنیوی) و بازگشت به دین و مذهب؛ و دوم توسط آرنولد توین بی مورخ در اشاره به ظهور جامعه انبوه یا توده‌ای پس از جنگ جهانی اول، که در آن طبقه کارگر از طبقه سرمایه‌دار اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. پس از آن به‌طور اخص در سال‌های دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰، این واژه را در نقدهای ادبی می‌یابیم که ناظر به واکنش علیه مدرنیسم زیباشناختی است، به‌ویژه در آثار گروهی از روشنفکران انگلیسی موسوم به «گروه مستقل». این گروه شیفتگی خاصی به فرهنگ آمریکایی داشتند: فرهنگ تلویزیونی، سینمایی، تبلیغاتی، ماشینی و فرهنگ تجاری آمریکایی. این گروه بودند که به خلق کولاژها و اختلاط‌های پاپ اقدام کردند: نخستین واریاسیون و قرائت از هنر پاپ. در آمریکا این جنبش در میان هیپی‌ها و یوپی‌ها پا گرفت؛ اندی وار هول نقاش و هنرمند آمریکایی توده‌ای از ایماژها و تصاویر فرهنگ انبوه (توده‌ای) را به نمایش می‌گذاشت: مریلین مونرو، ژاکلین کندی، و قوطی‌های سوپ کمپل. در سال‌های دهه ۱۹۷۰ شاهد استفاده از تعبیر «پست مدرن» در اشکال مختلف و در حوزه‌های متنوع هستیم: از جمله در عرصه معماری توسط افرادی نظیر چارلز جنکرز، در عرصه تاریخ توسط آرنولد توین بی (وی در ۱۹۵۴ و ۱۹۷۵ در کتاب بررسی تاریخ از تعبیر پست مدرنیسم برای مشخص ساختن ابعاد مختلف پلورالیسم و ظهور فرهنگ‌های غیر غربی استفاده کرده و پست مدرن را به مثابه آخرین مرحله یک تمدن جهانی پروولتری از ۱۸۷۵ به بعد می‌داند). در همین سال‌های دهه ۱۹۷۰ بود که جنبش پست مدرن مورد توجه محافل علمی و آکادمیک و دانشگاه‌ها قرار گرفت. در سال ۱۹۷۱ مقاله ایهاب حسن تحت عنوان «پست مدرنیسم: یک کتاب‌شناسی فرانتقادی» سبب شد تا جنبش مذکور رسماً به‌عنوان جنبشی به لحاظ نظری پرتوان، فراگیر، تهاجمی و براندازنده مطرح گردد. جنبشی که در آن از نویسندگانی چون ویلیام باؤز، ژان ژنه، جیمز جویس و ساموئل بکت و موسیقی‌دان‌هایی چون جان کیچ و آینده‌نگرهایی چون مارشال مک لوهان و باکمیستر فولر تجلیل و تکریم به عمل می‌آمد. به تدریج شاهد حضور و نشو و نماي این تعبیر در دهه ۱۹۸۰ در عرصه فلسفه، علوم اجتماعی و علوم انسانی، نقد ادبی، نظریه فرهنگی و علوم مختلف هستیم. در فلسفه این واژه عمدتاً ناظر

به فلسفه پسا ساختارگرایی فرانسوی است و در وهله بعد اشاره دارد به نوعی واکنش جدی عام علیه عقل‌گرایی مدرن، علیه هرگونه آرمانشهرگرایی (یا یوتوپیا نیسم) و علیه بنیان‌گرایی یعنی علیه هرگونه تلاش برای ایجاد شالوده‌ها و بنیان‌هایی برای شناخت و داوری، تلاشی که از زمان رنه دکارت در قرن هفدهم (حتی شاید بتوان گفت که از زمان افلاطون) تاکنون همواره مشغله و دغدغه اساسی فلسفه به‌شمار می‌رفته است. واژه پست‌مدرن همچنین در علوم اجتماعی بیانگر رویکرد تازه‌ای به روش‌شناسی است و حتی در علوم طبیعی نیز به گونه‌ای بسیار پر سر و صدا و مناقشه برانگیز در خدمت اهداف روش‌شناسانه عمل کرده است. پست‌مدرنیسم همچنین با مفهوم «پسا‌صنعتی» یا «پسا‌صنعت‌گرایی» نیز پیوند نزدیکی یافت. مفهوم اخیر بیانگر این نکته است که جوامع صنعتی پیشرفته در دوران پس از جنگ جهانی دوم به گونه‌ای زیربنایی و بنیادین در حال متحول ساختن سرشت و ماهیت صنعتی پیشین خود بودند. و بالاخره در سال‌های دهه ۱۹۹۰ این واژه از طریق روزنامه‌نگاران و ژورنالیست‌هایی که از آن برای نامیدن هر چیزی (از موسیقی راک تا فعالیت‌های پژوهشی جمعیت‌شناسی تا کل سبک‌ها و حال و هوای فرهنگی دهه ۱۹۹۰) استفاده می‌کردند، وارد عرصه افکار عمومی گردید و مورد توجه انظار عمومی قرار گرفت (Cahoone, 1996, 3 - 4).

اگنس هلر و فرانس فیپر دو تن از نظریه‌پردازان اجتماعی معاصر نیز در کتاب وضعیت سیاسی پست‌مدرن به بررسی پاره‌ای از مضامین و مقولات سیاسی معاصر براساس رویکرد پست‌مدرن پرداخته و تغییر و تحولات رخ داده در عرصه سیاست معاصر را به تأسی از لیوتار در قالب نوعی «وضعیت» بیان کرده‌اند که از آن تحت عنوان «وضعیت سیاسی پست‌مدرن» یاد می‌کنند. ظاهراً این جناس در عنوان کتاب آن‌ها با کتاب وضعیت پست‌مدرن لیوتار از نظر معنایی و محتوایی نیز بیانگر همان مضمونی است که لیوتار از «وضعیت پست‌مدرن» مراد می‌کرد، یعنی وضعیتی که ویژگی شاخص آن بی‌اعتقادی و ناباوری به هرگونه روایت کلان یا فراروایت است. در وضعیت سیاسی پست‌مدرن نیز با چنین حالت یا کیفیتی مواجه هستیم: بی‌اعتمادی و ناباوری به فراروایت‌ها و روایت‌های کلان سیاسی عصر کلاسیک و دوران مدرن و به‌ویژه بی‌اعتمادی نسبت به آموزه‌ها و دکتربین‌های سیاسی عصر روشنگری و بعد از آن. یکی از نکات مورد توجه نویسندگان کتاب بررسی این مسئله است که آیا مناقشه پست‌مدرن ربطی به سیاست‌های عملی امروز دارد یا خیر؟ گرچه نویسندگان کتاب بحث‌های خود را در چارچوب نگرش تحلیلی کلان و در راستای تحلیل پدیده‌هایی چون سوسیالیسم و

دموکراسی و نظایر آن صورت داده‌اند، ولی پارادایم تحلیلی آنان برای بررسی «وضعیت سیاسی پست مدرن» بر فرآیندهای چندی استوار است از جمله: زوال روایت سیاسی کلان - که بعضاً در قالب تعابیری چون «پایان ایدئولوژی»، «پایان تاریخ»، «بحران بازنمایی»، مرگ سوژه مفروض به دانستن یا سوژه شناساگر و نظایر آن یاد می‌گردند - اشکال متنوع اخلاقیات که می‌توان از آن‌ها در نظام‌های سیاسی معاصر استفاده نمود، و مهم‌تر از آن نقش جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدید نظیر فمینیسم، شالوده‌شکنی، پس‌اساختارگرایی، جنبش‌های عملگرا و فعال مانند طرفداران محیط‌زیست، گروه‌های صلح سبز، طرفداران صلح، گروه‌های مخالف تولید و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی و در یک کلام تمامی جریان‌هایی که تحت عنوان «جنبش‌های اجتماعی جدید» یا «جنبش‌های مقاومت جدید» سربرآورده‌اند. نکته مهم آن است که نویسندگان کتاب این مسائل و موضوعات را در چارچوب بستر تحلیلی گسترده‌تر و پارادایم عام جدید یعنی در چارچوب پارادایم «زوال اروپا به‌عنوان کانون فرهنگی - سیاسی دنیای معاصر» و در بستر «گفتمان فلسفه سیاسی غرب» مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند (Heller & Feher, 1988).

البته همان‌گونه که در ابتدای این بحث اشاره کردم، به تعداد زوایای نگرش و منظر تحلیلی - انتقادی موجود از پست مدرنیسم می‌توان به رویکرد آن به سیاست اشاره نمود. یعنی بسته به این‌که پست مدرنیسم را از منظر چه کسی و کدام منتقد مورد لحاظ قرار دهیم، براساس آن شاهد نوعی برخورد و نگرش پست مدرن به سیاست خواهیم بود. به تعبیر برایان مک هیل در کتاب ادبیات داستانی پست مدرن (۱۹۸۷)، هر منتقد به شیوه خاص خود و از منظرهای متفاوت، «پست مدرنیسم» خاص خود را می‌سازد، گو این‌که هیچ‌کدام نسبت به دیگری صحیح یا غلط نیست؛ بدین ترتیب با پست مدرنیسم‌های متعدد و متفاوتی سروکار خواهیم داشت، پست مدرنیسم‌هایی که هر کدام در برخورد با مسایل و موضوعات جهان پیرامون انسان‌ها منجمله سیاست، نگره و رویکرد خاصی برای خود دارند:

از این‌رو پست مدرنیسم جان بارث [را داریم] یعنی ادبیات بازپروری؛ پست مدرنیسم چارلز

نیومن [را داریم] یعنی ادبیات اقتصاد تورمی؛ پست مدرنیسم ژان - فرانسوا لیوتار، وضعیت

عمومی دانش در رژیم اطلاعاتی معاصر؛ پست مدرنیسم ایناب حسن، مرحله‌ای در مسیر ایجاد

وحدت معنوی نوع بشر؛ و نظایر آن را داریم. حتی با بنای پست مدرنیسم به دست فرانک کرمود